

فاجعه بی پایان ونحوه تأثیرگذاری بر هنجارهای جنگ در کشور پیشقراولان صلح و عدالت اجتماعی را باید گرامی داشت چگونگی موقعیت‌های معکوس تصویر شهروندان کشور

افغانستان بمثابه تلافی منافع کشورهای بزرگ آسیایی
عدالت و رعایت حقوق بشر بمثابه دورنمای انسانیت
حس مسؤلیت جمعی را هیچگاهی نباید فراموش نمود
چرا کشورها شکست می‌خورند؟

پس از فجاجع جنگ جهانی دوم، با تصویب منشور سازمان ملل بمنظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و "حقوق بشر" بیک موضوع حقوقی بین‌المللی تبدیل شد و بدین ترتیب رویکرد جدیدی در حقوق بین‌الدول پدید آمد. پژوهش توصیفی - تحلیلی حاضر در پی شناخت آثار این رویکرد بر تحول ماهیت، ساختار و هنجارهای حقوق بین‌الملل در امتداد زمانی هفت دهه پسین می‌باشد. از رهگذر ماهوی می‌توان گفت پذیرش انسان بمثابه تا بع و در نتیجه انسانی شدن حقوق بین‌الملل و ذینفع قرار دادن انسان بمثابه به مهمترین تأثیرات بنیادی پنداشته میشود. از رهگذر ساختاری نیز رابطه دولت با شهروندان از انحصار حاکمیت ملی خارج شده و جامعه بین‌المللی نیز در حمایت از حقوق بنیادین مسؤل شمرده میشود. بعلاوه، قلمرو هنجارهای حقوق بین‌المللی نیز دستخوش تحول گردیده اند کاز جمله میتوان به تحولاتی در حوزه‌های حق شرط بر معاهدات، حمایت دیپلماتیک و دسترس سی قونسل و نیز بحقوق بشردوستانه اشاره نمود. مفهوم بشریت امروز با توجه بامنیت و رفاه نوع انسان تفسیر میگردد. دو گروه از قوانین بین‌المللی بگونه سنتی با بشریت هستند. تقدم "بشریت" یعنی تأمین امنیت و سلامت نوع انسان، نهادهای بین‌المللی را نیز در خدمت این ایده قرار میدهند. پرسش قواعد و هنجارهای بین‌المللی پرسشی سخت و پیچیده میباشد.

در نیشته حاضر، نخست از همه، مراحل مختلف درگیری‌های مسلحانه را که از آغاز سده روان تا کنون در کشور عزیز ما همچنان ادامه داشته و از شهروندان کشور قربانی می‌گیرد، طبقه بندی می‌گردد. بخش حاضر برای تعریف چارچوب قانونی حاکم بر خصومت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. درک این مسأله دنیال می‌گردد کایا ماهیت نامتقارن درگیری‌های مسلحانه در کشور عزیز ما افغانستان در مجموع حقوق بین‌الدول عمومی و حقوق بشردوستانه بویژه بر تفسیر اعمال قوانین مربوط بانجام خصومت‌ها تأثیرگذار می‌باشد؟ بخاطر باید داشت کاین نوع تحلیل مفاهیم متمایز، بر اصل تناسب تمرکز داشته و از چالش‌های موجود در قبال قوت‌های مسلح بین‌المللی بمثابه نمونه‌های عملی استفاده می‌نماید و سوم هم اینکه، نیشته حاضر تا حدودی بر تمایزگاه دشواری میان مشکل اجرای قانون و معضلات موجود نظامی و جنگی بویژه در برخی از عملیات‌ها کاملن واضح و مبرهن می‌گردد. یک نمونه از نحوه تلافی ایندو پارادایم از طریق پست‌های بازرسی می‌باشد که بخودی خود، یکی از جمله اقدامات امنیتی مهم در کشور ما محسوب می‌گردد. در نهایت امر، نیشته موجود به بررسی چالش‌ها و مزایای احتمالی فناوری‌های جدید در محیط‌های نظامی می‌پردازد. در امتداد سال‌های پسین، بویژه استفاده و بکارگیری از پهبادها در کشور ما بمنظور شناسایی و مورد ضربه قرار دادن اهداف مورد نظر بویژه بگونه نمونه در عملیات‌های نظامی و اقدامات مسلحانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. قبل از ورود باصل مسأله مورد بحث کنونی، قابل تذکر پنداشته میشود که در اواخر سده پسین، میهن عزیز ما افغانستان که بگفته‌ای هنوز بگونه‌ای از خواب زمستانی قرون وسطایی در حال بیدار شدن بود، بلافاصله بگره‌گامی در مجموع

سیاست جهانی مبدل گردید. آغاز اینهمه حوادث و درگیری ها که در امتداد زمانی نیم سده پسین، از کودتای ماه سرطان سال ۱۳۵۲ خورشیدی در کشور سرچشمه گرفته و تاکنون همچنان ادامه داشته و هنوز هم از دستور کار بین المللی خارج نشده و حتا رویارویی ها و درگیری های همیشگی اعراب و اسرائیل را نیز تحت شعاع قرار داد. بررسی مسایل و موضوعات مربوط به منطقه جنوب آسیا که کشور عزیز ما نیز شامل آن می گردد، بویژه در نیم سده پسین از اهمیت منحصر بفردی برخوردار گردیده است، اما بررسی و مطالعه دقیق اینکه، چه زمانی و در کدام برهه ای از تاریخ اصل بحران در کشور ما بشکل گیری آغاز نموده و بررسی چگونگی سیر بعدی درگیری های مسلحانه در میهن ما، بویژه به منظور اتخاذ تصمیم در بسیاری از موارد حیات کنونی اجتماعی - سیاسی، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. با مطالعه و بررسی دقیق و هم جانبه درگیری های مسلحانه و چگونگی اوضاع در کشور ما، این واقعیت واضح و مبرهن می گردد که در نهایت امر، مسأله یاد شده نه تنها سبب ساز تغییرات و تحولاتی در حیات بین المللی گردید، بلکه سر نوشت بسیاری از کشورها را دگرگون نموده و پس از سپری گردیدن مراحل دشواری، حاکمیت های سیاسی جدیدی پا به عرصه وجود نهادند. بگونه مشخص تر بایست خاطر نشان نموده و یاد دهانی بعمل آید که با ورود قطعات محدود نظامیان شوروی به قلمرو اراضی متعلق بکشور ما و درگیر شدن آن کشور در قضایای مربوط، این واقعیت واضح گردید که مسأله یاد شده، بیش از هر زمان دیگر، بنحوی از انحاء سبب ساز شکل گیری بهانه هایی بمنظور آغاز پروسه های مغلق اجتماعی - اقتصادی و تداوم فعالیت های استخباراتی دول کشورهای خارجی بویژه در میهن عزیز ما گردیده که حوادث یاد شده منتج به در هم ریختن سیستم سوسیالیستی شده که در وضعیت اینچینی و بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بشریت وارد جهان تک قطبی برهبری ایالات متحده گردید.

همچنین نباید فراموش نمود که بحران در کشور ما و انقلاب اسلامی در کشور ایران نیز بمثابة فرآیند نقش قبلی عامل اسلام در سیاست جهانی پنداشته شد که با چنین وضعیتی، شاید بتوان گفت که پایه ها و اساسات رنسانس اسلامی را در مقیاس بین المللی بنا نهاد. بگونه مشخص تر، مسایل و موارد موجود در مجموعه درگیری های مسلحانه در کشور عزیز ما بویژه از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بدینسو نحوه و چگونگی سیر وقایع درگیری های یاد شده، پرسش های متعدد و زیادی را در مورد نوع قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر انجام مخاصمات در سرزمین و اراضی متعلق بکشور عزیز ما افغانستان، بویژه در مقطع زمانی که درگیری های نامتقارن بگونه غالب آن اتفاق افتاده و مرزهای جغرافیایی در میدان نبرد و همچنان تمایز میان غیر نظامیان و جنگجویان مسلح، بگونه فزاینده ای مبهم و غیر قابل تشخیص میگردد. بنابراین، خطرات و تهدیدهایی که همین اکنون، هم شهروندان ملکی و هم نظامیان با آن مواجه می باشند، قابل دقت پنداشته می شود. پس اگر چنین است، درگیری های مسلحانه در میهن عزیز ما افغانستان، در مجموع به چه معیاری بر کار کردها و تفسیر اصول و قوانین حاکم بر انجام مخاصمات اثر بخش پنداشته می شود. اینک نزدیک به چهار دهه است که درگیری های مسلحانه در کشور عزیز ما، پرسش های بیشماری را هم برای مقامات نظامی و هم برای مراجع قضایی و عدلی بین المللی و سازمان های بشردوستانه ایجاد نموده است. حتا در شرایط و وضعیت کنونی نیز روزی نیست که گزارش گونه هایی از تلفات شهروندان ملکی و بخاک و خون افتادن نظامیان در کشور بنشر رسیده نشود. در حالی که کشته شدن و مجروح گردیدن جنگجویان نظامی ها در امتداد درگیری های مسلحانه اتفاق می افتد، اما کشتار، تلفات و مجروح گردیدن غیر نظامیان بهیچوجه قابل توجیه نمیباشد. از عوامل دیگری که بگونه جدی بر سرنوشت درگیری ها در کشور ما تأثیر گذار بوده است، از جمله یکی هم تفاوت فاحش قدرت فنی و توان نظامی طرفین درگیر می باشد. ایالات متحده، بویژه در امتداد زمانی موجودیت و حضور آن کشور در سرزمین افغانستان، مخالفان مسلح را بتداوم جنگ های چریکی و انجام خرابکاری تشویق و ترغیب نموده و ستراتیژی استقامت فرسایشی را موعظه می نمودند. با اجرای ستراتیژی اینچینی سعی بعمل آمد تا مخالفان مسلح با انتقال عملیات نظامی از یک منطقه به منطقه دیگر، از میدان درگیری و جنگ کلاسیک دوری جویند. این اغلب در نزدیکی محل موجودیت غیر نظامیان رخ داده و خطوط تمایز و تفکیک میان آنهایی که درگیر جنگ میباشند و آنده از اشخاص و افرادی را که در خصومت ها و درگیریها سهم نمی گیرند، نیز محو و نابود می نماید. در عین حال، بخش مهمی از ستراتیژی مدرن ضد شورش، تمرکز بر غیر نظامیان و شهروندان ملکی می باشد. اما نباید فراموش نمود که در امر شناسایی و تمایز اهداف نظامی توسط طرفین درگیری با در نظر داشت تناسب و اقدامات احتیاطی، مشکل بنظر میرسد. همه ی اینها و گاهی هم برخی از مفاهیم حقوق بین المللی بشردوستانه مانند تعریف مشارکت مستقیم در صفوف قوت های مسلح را گسترش می بخشد، اما با وجود اینهمه، اکنون خود را "امارت اسلامی افغانستان" می نامند. این نام گواه یک انتلاف متلاشی شده گروه های مختلط محسوب می گردد. با این حال، با افزایش تعداد تلفات غیر نظامیان، تمایل به محدود نمودن دامنه حفاظتی، برخلاف دستیابی

با اهداف ستراتیژیک بلند مدت بنظر می رسد. در نهایت امر در نتیجه، ملاحظیات سیاسی و عملیاتی منجر باتخاذ قواعد مشارکتی شده است که برخی جهات از آنچه مورد نیاز است، محدودتر می باشد.

قابل یاددهانی پنداشته میشود که وضعیت حقوقی جنگ و درگیری های مسلحانه در کشور ما، بویژه پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی، نه تنها از نظر واقعی، بلکه از منظر حقوقی نیز پیچیده و غامض می باشد. پس از سال یادشده، طرف های متعددی در درگیری های مسلحانه سهم گردیدند. در شرایط و وضعیت کنونی، این واقعیت مسلم پذیرفته شده که در گیری های یادشده را می توان بمثابة مرحله ایی از درگیری های مسلحانه بین المللی میان انتلافی برهبری ایالات متحده از یکجانب و "طالب" ها از جانب دیگر محسوب نمود که از تاریخ ۱۵ ماه میزان سال ۱۳۸۰ الی ۲۹ ماه جوزای سال ۱۳۸۱ تداوم حاصل نموده و پس از آن، یک درگیری مسلحانه غیر بین المللی از تاریخ ۱۵ ماه میزان سال ۱۳۸۰ آغاز گردیده و الی ۲۹ ماه جوزای سال ۱۳۸۱ ادامه یافت که در آن دولت جدید افغانستان با حمایت قوت های ایساف علیه مخالفان مسلح جنگید. این مرحله از درگیری ها در اراضی متعلق بکشور عزیز ما با اندکی تفاوت همچنان ادامه داشته و از شهروندان کشور قربانی می گیرد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که درگیری های مسلحانه بین المللی قبل از تاریخ ۲۹ ماه میزان سال ۱۳۸۱ خورشیدی با انجام حملات هوایی بر مواضع "طالب" ها آغاز شده و بمثابة بخشی از عملیات "آزادی پایدار" نامیده شد. عملیات مسلحانه یادشده برهبری ایالات متحده علیه "طالب" ها و "القاعده" در کشور ما بمثابة پاسخی به عاملان حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده، اما در کشور عزیز ما آغاز گردید. سقوط مزار شریف بتاريخ ۱۸ ماه عقرب سال ۱۳۸۰ در واقعیت امر، بمثابة سرآغاز فروریزی حاکمیت "طالب" ها بود. زمانی که نیروهای "انتلاف شمال" بتاريخ ۲۲ ماه عقرب وارد کابل شدند، به تعقیب آن در امتداد ماه جدی کندهار نیز سقوط نمود. اکثریت قریب بتمام نیروها و قوت های "انتلاف شمال" نیز وارد کابل گردیدند. تصور گردید که "طالب" ها فرار نمودند. وضعیت اینچنینی سقوط "طالب" ها راه را بمنظور ایجاد و پایه گذاری یک دولت انتقالی جدید باز نمود. بحث حقوقی در این مرحله از درگیری عمدتاً بر مسایل مربوط به وضعیت جنگجویان دشمن و چگونگی عملکردها با بازداشت شده ها متمرکز گردید.

یکشنبه ۲۲ ماه دلو سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۱۱ ماه فیبروری سال ۲۰۲۴ ترسایی